

لپکوی چیده هست بعد که حقر را باز کرد دیه محضر نایت عهند سالمات در حضور مردم وست خود را باز کرد و گفت صوره وردست من هست مر وحنه باز خیلی خفیت شد و مردم خنده زیادی کردند بعد بعضی بازینها دیگر کردند و می شنکنند خودش فربود و او پشت سرش بسیه دن آورد بعد از آنگاهم بازی مارا و محبت پسند کردند چون ما امروز خیلی خشن شد و بودیم و بخواستیم بخواهیم از سو پسند خواستیم سایر مدعوین رفتهند و مباری خود را نرفته استراحت کردیم وقتی از کارخانه طی مسون بیرون نی آمدیم راه آهن از تزدیک (کلکید) کردند که کارخانه کشته سازیم حینا نکه نوشته در کنایه بین رو و غانه هست راه آهن زیاد بود که از وسط مصل مسکن داشت و کشته سیار و فایقیهای بسیار بهم در رومی که بید آمد و رفت میگردند منتظر بسیار خوشی داشت

Bukhara

بلور و زنجیره عبیتموزی القعده بیمه امروز با پر و بیم بیمه یا لا تر بیمه بالاتر اسم مکان نیست نه این که مقصود این باشد که بالاتر بسیه و بیم از پهله از اتفاق همین مکان بالقطع بالاتر فارسی مطابق هست و بالاتر بیم هست یعنی باید بالاتر بر بیمه تا به بالاتر بسیه ساعت یا زده که وقت رفتن پو و سوار کالک شده راند بیم برای کار لزو دیگر بملکی گذاشت که از کار مرخص شدند و مسوار ترن بخار شد و راند بیم از همان طرف که باراه آهن کده بودیم در اجابت بخوبی سیکنیم غیرم تا بکار بیمه استولنیک بیمه رسیدیم که وقت آمدن از اینجا که شغیم از اینجا خط راه را حسن کرد و در بشمال رفتیم و رانی باز نهای خوشکل زیاد و بیمه که بعضی بهم شباهت پر کمان داشتند صحرایی پا صفا بود پنهانی مرتفع و پست و پنهان دینه بوده بیشده اما کوه بلند و رانی نایت بعضی پنهانی سنگی و بیمه که تنا اینجا نه دیده بود بیمه ببر و خودم بود همچنان و مرتع بود یا حاصل زراعت رانی باز و بیمه که سرمه زر سید و خیلی سرمه سیریت مثل بیوای سیلاقات لار طهران هست در اوائل سپتامبر وقت در وحشیان اینجا خواهد بود در مرتع کاده که ساله و کوسه و دما و یان و کره زیاد و بیمه میشند و رفت هم در صحرایکت هست و بیمه بیشتر از دهات کوچکت و شنکت مسکن شغیم کرد در دره ها و دامنه پنهانی واقع بود در دور و حوالی آنها دسته دسته و بیعت و آبهای میشهای و رو و خانهایی کوچکت که از رو و می شنکت جاری بوده بیمه بیشتر آنها آب اینها سافت و سفید نبود پدر رکت بود از قو نهایی کوتاه و طولانی و از شنک ها که شنک را شکفتند مثل والان و کوچه ساده آهن ساخته بودند مسکن شغیم را بیمه (پوت) کیت ربع ساعت در آنجا تو قفت شد ها که سخن و اجزا مجلس ملده در کار حاضر بودند شنکت با اینها تفرقه کرد و بیمه افسوس نمودند از اینکه زده خوبی نشده بیمه که ترک پا و شاه در اینجا خواهد ایشاد تا خطاب تینی هاضم کنیم هر اینجا بخاری باشی هاضم کرد و بودند که در و آگر بیا و زند وقت حرکت بخوبی هم جمع بودند از قرار گیر که رفتهند این سخن در سیصد چهارصد سال قبل پا تخت اسلامکانه بود و سخن معتبریت بنایی قدیم و ارواز صناعت

شخوصنال کردیم که قصه کارخانه صبا غمی و کتاب بافی وار و ولی در این صفحات بیشتر سکار زراعت و نلات
و پرورش اغذیه و حشام استعمال وارند این سکه را هم بازی پوشید که کجاید و را تخلیق و بخشید و راین صفحات
تپن و مرتع بیشتر از فرع است اگرچه زراعت هم زیاد است اما لکث قوت سالیانه خودشان را میتواند
عمل بیاورد خلاصه یادی از روتسپیر و آمریکا و استرالی و هندوستان با اینجا میباشد از اینجا هم کذشتہ در جایگاه
محاذی منظره از بود قدری از وریا پیدا شد و کشیده اندیم که منظره از همانجا است که دوک سینه ران ویژب
ما وک دوالی اینجا است از اینجا هم کذشتہ در مقابل (استونهاون) پرایخانی زد که
شدید که در سرمه قدیمی در یا پیدا بود و مدی از حوالی در یا پیر فیلم سینه و زراعت این زراعت سپر وید تا
بدیما متصمل میشود پس با دوکو چهاری سنگی میز بهم بدیما مشتمی میگرد و ساحل در یا انگلستان است یعنی
از جاهای آب در یا چلچل مانند بددهای سنگی افتاده و دخل زمین شده است و این آبهای در میان کوه و سبزه
صفای غربی دارد همینطور راندیم را رسیدیم به (ابودین) که از شهرهای معتبر است کالند و در تزویی
در یا در کنار روختان (دی) واقع است سه شهر با صفاتی است در کنار در یا منارد های که میباشد و بنای ای این
زیاد واره و انگل بر از سنگ ساخت بنا کرده اند منظره خوبی بدیما وار و کشیده ای کوچک زیاد از شرعا عی و بجزی
از و در ویدیم اتفاقیدیم اینجا برای میزیست کشی هایی کسیده کارهای کیز است خلاصه تا اینجا ایستادیم
تحتی با پله که ما هوت سرخ رویی آن اذ انتبه بودند او روز متصمل شدن کردند بیکریکی و هبته ای بلدیه سه
ایروین بالباس چهاری قافیه و ما هبیت قفر معمول خودشان حاضر بودند و هم از و اکن بیشه ون آمده روی
ساخت ایشان ویدیم همیشیت زیادی هم از زن و مرد بودند بیکریکی خطای حاضر کردند بودند اجازه خواسته دارند
کلام شه سخن را است کر و ما هم چو ای و او پیر ناصر الملک از جبهه مخدود مردم مهر اکشیدند فوراً زن بکشت که
سخط و کیرافتاده رویه بالا زبردیم بالا زور او اسطفا که اسکالند واقع است از و یا و و هبته صحو اتفاقی
بمان طوره هاست که تو شیوه دره و تپه غایی و سنگی زیاد است درخت کمتر ویده میشود که تک هک یاد حوالی
دیات درخت سر و دلچی و راینجا بیشتر است اما صحراء صفائی پیدا کرد که از حد تعریف خارج است کهای
زیاد ویدیم که صحو اتفاقی هارانگیز کرد و تازه وقت شکفتمن اینها است کهای سرخ زنگ است زیاد که میخواز
فتنه بود و کهایی زر و ثقبیه آبی کوئا کون و زنگ است صحراء کرفته پود مثل کلستان ارم منیود مهوا صفا
از این بیشتر میشود قدر کمی رفته باشیم موسوم به (دمشق) رسیده قدری ایستادیم از
اینجا پس بعد صحراء خیلی با صفات شد و دیات بیار قنگ در راه دیدیم همینطور راندیم تا پتا لار رسیدیم در کار
پسر نواب و پیغمد (پونس البرگ) و میکتوس همچه بالباس اگری حاضر بود سر و باهی که اند و همیکی پنهان

پوچلوا من آدینه بود و کلاد کوچکی در سر و باد هست چنان که معمول این باب است سر و باد را مثل شالها کی
قد بیم که در ایران می سبند و شال را سالاده میگردند پس هم سر و باد را سالاده کرده روی داشش اما جنسته بود یعنی
رسم باب اکسی یعنیست که سر جیوانات را مثل شال سالاده بگرمی بندند و می آینند (علاقه پا پوش وست
و اده تقاض کر و یم کتری بزم که هشتب در غذاء او خواهیم بود عاضر بود او بزم جنت اکسی پوشیده بود کمی از
ستولین اسکالنه است تکاب و مال زیاد وار و پسیم مردمی زنده دل است با او پرنس پسر فواب دیعید
بچالکه شسته اند بیم بجا نیک خاج از عمارت و نشر است رسیدم بید انجاه و سجی که چمن زار بود و چادر کوچکی در
هنجاره میوه و پیش زنی عاضر کرده بوند جای باصفایی بود از اطراف و ختمه او پته ای سبز و خورم دیده
میشد مرد وزن بسیار که اکثر زنها هم بسیار خوشکل بودند در این چمن جمع شده بوند کیت دختری و پدره هم بیوای
پریشان داشت که از پشت دوسرا آدینه و شل گذاشتون در زنگ و برآق بود یعنی تعریف داشت
زنهای خوشکل موسیاد و موخره ای هم چنی بوند تخته از تخته ساخته چند نفر زمرد هار و می آن رقص اکسی که
تاشا داشت کیم بازی دیگر خوسته نمیباشد که تاشا کنیمه ساقه و جنت سر و بزر کی بود که پهلوانها میباشند
لبند کرده طوری بیند از نمک در جو اکیت چخ خورد و بعد بین بخته پهلوانها آمده ساقه و جنت را بند کرده
از جنسته هر چند که وند شد چخ بخورد است بین افتاده اتفاق آید آورده از سر آن بیدند که کوتاه
بشو و بیند از نمک پسیخ بخورد بزید و ادا افتاده باز شکر اند افتاده باز شد و هم دیگر نماینده آمدیم
بشری که خادم کتری است از زنگ ساخته اند و اخراجی از خیال کویم
از تخته ساخته اند بعد معلوم شد کافد چیزی نماید اند را مثل شسته بود و اینها بسبل و اسباب زیاد هم ندارند
اطقاً اغلب از سرشارها و پوست سخارهاییست که در اینجا صید کرده اند پوست پسر و سخاره و مرغهایی هنگفت
خلا کرده و اسخال مرغ و سخاره خیلی بود و در پوچه تقاضی در راه پله و پیم که چنی تعریف داشت در پایین هم در میان
خانه از مرغهای اینجا ساخته و هم امپالمه (که کرده این میان انوار آکا هم پانیده اند) و کذا شاه
یکی از انها (گرس و می) است که مرغیست بقر قال شباہت دارد یعنی ماده آن شبیه بقر قال
است اما زرش با این قیمت سیاه رنگی دارد بن این حیوان هم سبقش زنگ و بعضی جای سیاه زنگ است پا آن
کوتاه پر وار و میم کوتاه دو شعبه مثل شاخه اند و یک نوع مرغ دیگر هم دیدیم شبیه کیک است چیل ایان یکی دیگر دیدیم
سفیدی از کیک کشیده تر و سرش کوچکتر که در کوههای اینجا یافت میشود خیلی قشنگ و قیمت اند از این
اسلام دیگر هم بود کیت داده از مرغ کر و سر را زده بودند و در سر شام آمد وند خوردیم ولی حالاً افضل
سخار این مرغ نیست قد عذر است این را بزم پایی ماحضو قضاڑه بودند و گفتند هر کس در این وقت کی از

این مرغرا سخا رکن دیست پر و جوانه باشد بده کو شت این مرغ از انواع مرغها می کند اما بحال خورده ایم لذیده بود
ذما بحال همچو کوشتی نخورد و بودیم خلاصه آن بیم با طاق خودان قدری راحت کردیم رفته برشام زوجه مکنزی
دست چپ، انشسته بود زن هست ایست و دختر و عروس او هم رسیز بودند و اما داد او که مرنگ است و
پسراش هم که صاحب منصب بسته عازم بودند شام خوردیم در شام محلی صحبت کردیم خوش گذشت درینکی از
علقها می بینیم که شرکتی کشیده اند که قدری کاریکی از تفاوتها بیست که احوال زندگانی بطوری کشیده
بود که جسم بسته نظری آید و شخص خیال میکند که مرغ و فرقاً ول هست شکار کرده و تازه آور گشته اند و در جلو چهارت
چادر میگذردی بزرگی زود بودند شب در اینجا باش خواهند داد بعد از شام با طاق خودان آمد و قدری توقف
کرد بعد آدمیم پائین دست زوجه مکنزی را کرفت رفته بجیلیان (نقش) پله از ساخته ساخته با جوست غرفه
روی آن اند اخته بودند از پله از فیلم پائین در چادر چراغ زیاد بود و بین خود پر که چهلچهار هنی اند چنین
بودند بقدر پانصد نفر خانه و داشتند و ساختمانی سبب وغیره باید با هم بر قصد زدن فرهنگی آسیا ایک میزد که همان چهار
زنهای هم دور از انشسته بودند و دسته بودند سوزان که میزند که این دسته و کاهی آن دسته میزد و میزند
ساخته روی آن صندلی برای اکنون انشسته بودند، ما نشستیم که وسیله میکردیم زمین چادر را برای رفع ساخته فرش
کرد بودند حکم فقر شد خانهای و کنیزهای از خارج و دمات آمد بودند همه با هم پناهی رفع کنند خود رکزی
هم با این اس اکسی فواید پرسنل پر نواب دلیل عده هم با همان میکار شروع برضیش کردند رفع اکسی شجیه بقص
و پنجهای ایران بود که دست کشیده اند و با دست دیگر بشکن میزند و در پیشنهاد پله اما حرکت میکند
زمین میزند بعد دو دیگر فضیله نمود خدا را وزنهای دارد و دستهای مختلف همه با یکدیگر بر قصدند چند دو که رفع
کردند چادر گرم شد آدمیم سپرید و دشنه شدیم باز توی چادر آدمیم کیم دو دیگر فضیله نمیزند که
ملکه خضرت پاوه شاه افغانستان هم با دختر ایشان خیابودند پناهود فردا شکار بودیم اما چون گفتنه باشد مسافته
با کاسکه رفت و بعد دو سه فرسخ با هم سه کیم کوچکت و بعد هم کات فرسخ باشد پساده برویم بعد از آن از
پنهانی ایضاً سی حکت کنیم برای منزل دیگر دیدیم زیده همباب خشکی مشود موقوف کردیم خلاصه بعد از آن
رفع آدمیم بالا با طاق خودان خواهد بود از اینجا کاملاً نجات شدیم و ساعت با او این راه بود و
کمی بعد و پنجاه فرسخ مسافت دار و حکم روز شنبه بیست و یکم که صبح به غاسته رفته و میباشد
پورس کرد و سه کنیم مکنزی و سرور و سند و لف و بعضی دیگر از صاحب منصبان فرنگی هم پیش ماندند نویه هایی مکنزی
را بخوبی را آوردند خیلی سمجھه ای خوبی بودند در میان جنگل و جانی مرالی از چودان ساخته بودند حرکت
منیکرده بقدر سیصد قدم برای تسامه زدن سپر رکشار پاوه شاه افغانستان آمد تفنگ است اور و که نشانه زنی پیدا عرض

کر و روی زمین بخواهید تیر میزد از پد ما کفیش سر و سوت نیز خم سه چهار تیر قتل اند اختر پی در پی بر شاهزاده دیدند
میزگشواره کتری خواهید ند و با وقت تمام اند اختنده تز و نه محمد الدوله و اکبرخان هم سر بر اند اختنده سیحیک
نز و نه بعد پسر و ختر کتری را اوردند هسب کوچکی آنچه بود و و چوب لضب کر و د بودند که سرانها حلقة بود
پیهایست این پسر سوار شده و نیز و چیز و تباز و از آن حلقة بیرون کند کتری آمد با تشریفات اور اسوار کرد
در راه من و چند و نفر رفت اند و تاخت تو اشت چوب را از حلقة سپیرون کند اما اخ کیر از حلقة بیرون
کرد بعد اکبرخان هم آمد سوار شد تاخت و چوب را از حلقة بیرون کرد و در این همین باران هم نم شروع
پیاریدن کلاد هوای خوبی بود از آنچه بکشید نهای غذیانی خوردیدم بالاتر و قصبه کوچکیت قریب سیصد
خانوار جمیعت وارد این دره و تپه های اطراف و وضع اینچه عینی بیرون آبا و سپر و نیز از محل
محجور باز نهادن شبیه هست در رو و خانه اینچا هم بود خانه پالوس محلی شایسته دارد که سخن حضور مسکینه
پالوس هست که بدربیایی باز نهادن سپر و داین تنگه هم بهینه که سیر و د پنهانه و دکلار و شت شایسته زیاد
وارد و رسپیز سخنگام و سخنسته و سایر بلاد اینچیک کبوتر باز زیاد و دید پر که مثل کبوتر باز های ایران کبوتر ہو میکند
با و با و ک هم کمر و دیدم ہوا کرد بودند اینچا هم کبوتر باز های مسکینه کلاعنهای اینچا هم نوع غریبی هست
خلانغ ابلق و کلانغ قوز قون و زاغنیز نکت قرفرو پا قرفک رسانیده است در اینجا مل میخندیدم کلاعنهای اینچانفع
محضو صمی هست از زاغنیز کوچکتر کم سفید وارد و در حشیش هم سفید است همه کلاعنهای این نم استند نوع
و گیرند پر ام و زیاد پر و پیر (ایمیوس کلد) از بالمال خواهیم کرد شت از اینجا تا اینور کلد تا ساعت
نیم پا کاسکه های را و هست در همان اطاقی که شام خوردید بودیم نهار خوردیدم و همان اشخاص هم بودند
و زیب میساعت بعد از نهار سوار کاسکه شده با پسر زاب و سیعده و کتری و ناظم الدوله را ندیدم تا
بالمال قدری و رعما رت آنچا کرد سه کرد و قدری هم در اطاق مخصوص راحت آمودیدم بعد چایی و
عصر ای خوردید و دو باره سوار کاسکه شده را ندیدم پرایی اینور کلد تفضل را از اینقدر است از خانه گتری
که حرکت کردیم بعد از قدری طی مسافت در جلو یکی از خانه های کوچک متصل بکتری کیت دختر جوانه
و دیدم بسیار خوشکل کرد فرخستان بین خوشگلی و لطف است ندیده بودیم از اینجا که نشسته قدری که فرش
جیگل و درخت زیاد شد و راه پرسه جا از میان اشجار بود کوچه ای رک میشد بجنی با و حن و بعضی خیث
در منیجا بزر و خورم و جلو از کلهای قرفکیه دیده بودیم که سبوز فرنچ بود و بواسطه سروی ہوا
باز نشده ہوای اینجا در سروی مثل ہوای ماہ قوس طهران است ہوا ابر بود و سر کو چهار امده داشت
و دخان از هم از میان و ره میکرد شت آب صافی داشت داز روی سخنگامی غلط پید صفا و عالمی داشت

در سوراه عمارت پیاپی نواب و لیعید را دیدیم که باید شکار باشیم اما می‌آیند یا هر وقت با هنرخواست پادشاه
انگستان می‌آینند اینجا در عمارت خود مستند می‌کنند اسماً این پیلاق ابرکله‌ی ہست از آنها که داشته
بوده جاود پارک بالمال را می‌بینند بعمارت رسیدیم قبل از رسیدن بعمارت و صحراء و محبره چو dalle نیز دیدیم
که بفاصله زیادی رو به روی یکدیگر در پامی کوه بالامی ملبدی مشرف بر و دخانه روی سخته منک بزرگی
محب کرد که اندیکی محبره خود هنرخواست پادشاه انگستان و دیگر محبره شوهر ایشان ہست که انگلیسها
پرنس کنسور است میکوئید اهل بالمال پول خود این دو محبره را ساخته اند رسیدیم به
بالمال عمارت پیلاق است که از نکت خواراب ناگرده و چهار کوشش از اینجا ناشد ساخته اند شاهزاده عمارت
بالمال از زن و مرد علو آمد و بوند سرای اربابشی اینجا که مرد سخنگوی ملبد تزویج شده می‌بود چنانچه
الحقه ایشان واد اطلاع گتابیا نظری است بدل و اسباب زیست زیادی ندارد غذای و عمارت شکار
کا و ہست نماز خانه و کتابخانه وار و تالار بزرگ بال وار و چهلخانه اعماقی سلطاناً در تماوار بال آن دیگری بود و اطراف
تالار سرگوار مخصوص بود و دور از همار املاک از نکت خواراب ناگرده بود و تماشاده شد سرگوار سبیاری که در همینی رسید
شد که یا شوهر هنرخواست پادشاه انگستان یا کسیکه با هنرخواست پادشاه سرگوار آمد و صدیق کرد که اند
در این عمارت بیاد کار کرد اشتراحت اند قدری در این ق شخصیت را داشت که بعد آمدیم سفره غذای منیری
کذا اشتراحت و عصر از چیزی بود که ما با پرنس ه صنایع بمنصبان انگلیس و دسته نفر از نفر می‌باشد من خودمان در آنی
چاکی و عصر از خورده براه افتادیم و حبشه عمارت محبره و درال از چودان ساخته و رضیب کرد که بوند
بیک فرس بزرگ چو dalle نیز میان دو درال بیار حوب ساخته بوند کلکار بیهایی باعچه نایی دور عمارت
با صفا بود از آنچه براه افتادیم مکری و عصیه و رحیم شده رفته کمزی می‌باشد و سال عمر دار و متعهده ای
بیمار دل زندگی ہست چنانکه و محبتین بال از جوانها شوق و شورش و رقص پیش بود بال دیشب ہم معرفت نہیں
بود معلوم شد تا پیش زن و مرد رقصیده بوند خلاصه بعد از حرکت از بالمال باز صحراء بخل و کوه و
درختهای سرو زیاد بود پرنس پسر نواب و لیعید که باما در کاسکه بوند اول کیم شوکا بیانشان واد
کرد بخل پیچید بعد ما خودمان شش سفیر شوکا می‌دیگر دیدیم که درست چپ و راست راه از شا
لمی پیچید و چندان وحشی نہیں نداشتند چون فرق ہست کسی پانها تیرنی اند از ند و با شیخته ترس
ندارند اما جمیعت را که دیدند رسیدند آمدیم از پل کنه شکلی که شیریم که چچ پیچه داشت اینجا آخر بالمال است
از آنجا که شش شده داخل اسیور کلد شدیم و طولی نکشید که بعمارت و خانه که باید منزل کرد رسیدیم وای
اینجا بیار حوب ہست در تمام انگلیس مکس و پیش بوند دیدیم که مخصوص در اسکان نکند که کمی خرد و حشرات از این

محال هست ذیله شووزن و مردم را دی و بپایی عمارت اینورکلد جمیع شده بودند زنها همه خوشحال و معقول قریب صد نظر هم جوان پالپاس اگسی و موز بیکان اکسی استاده و بیرق شیر و خورشیدی در جلو آنها بود همه هوا کشیدند پایه شدیدم (مسن انجی فون بوسر فویکت) که این عمارت را اجاره کرده و در اینجا منزل دار و دامنهان او هستیم دم در پذیرایی کرده وار و شدیدم عمارت خوبی هست خانه اینکیست تجلیل یا وندار و اطلاعها مثل کچکهاری هست روی از ای پارچه چیزی پایه شدیده اند اما همه حسپیز وار و ما و هر آن از انجیستی و ایرانی همه در انجایی که فتنه عمارت و چیزی و پارک و سیعی واقع شده اما بینه چیزی رونبرودی که کذا هست در و سیعی هست اطراف آن کو سیحه ای جنگل وار سبز بسیار باصفادا و سردی هوا ای انجایی پارچه ای کل زرده که پا رسال سیحاد بعد از عصید نوروز در بالای کوه تله راه طهران دیده بودیم که کلی هست ساقه لمبند و مثابه کلها ای آن بسیار خوب است بست حالا که آخر سرطان هست تازه در اینجا کل آن شفته لمبند و مثابه کلها ای آن بسیار خوب است بست حالا که بعد از بُداق کل هست سه ماد تقدیم شد اینجا با اینجا میشود همه چیزی کل شفیدی هست شفیده بُداق که بعد از بُداق کل شفیده دو عمارت سلطنتی طهران جلو آمد اینجا نهاده بست همیشگی که بعد از عصید کل شفیده همه در اینجا در بالمال دیده شد تازه همیشگی خلاصه میزبان هشتب که عمارت اینورکلد را اجاره کرده از حسنه ام با منت چیزی و از وسیله کفر و اتر هست روزنامه مشهور (سوندیک پوسته) بیغنه پسته صبح مال این شخص هست اما این صبا چنگانه این خانه (فاسکس کهانس سون) هست پدرش دو سال قبل از این فوت شده و حالا خودش چنان هست و تازه صبا چنگانه فوج نواب و لیعید شده هست عصر قدی تویی پارک در روی چیزی کروش کردیم پارچه عمارت را تماشا کردیم خیلی محکم از سنگ ساخته اند مثل اینست که از سرب بگیره باشند دلی سخنها ای غیر منظر نظر کوچک و بزرگ چیزه اند ورزی عمارت جانی بود شل غار از سنگ ساخته اند و فرغلها دار و سیمیتیه تیر از ازی با تیر و چکان بعد معلوم شد اینجا هزار سال قبل از این زمانیکه امالی اینجا خشی بوده اند ساخته اند تک کمیمه و پنجا هزار سال قبل هم وضع مردم اسکان تکنده وضع ایمیت بوده و منوز هم اسامی ایلات باقیت هر میسان نهاده ایلخانی میکوئین مثل امینخانی قشقانی و شادلو و غیره هزار سال قبل از این چهه چادرت شدین بوده و بعادت ایلات از زمینی بزمینی کوچ مسیکرده اند و تا مدتها بهمین حالت بوده صاحب این عمارت از یکی خانه اداره ای قدمی اسکان تکنده هست و قریب وه فرسخ از اراضی و در اینجا مکان بودت بعد بعضی محققات تازه با این عمارت کرد و بعضی تغییرات و تغییرات در آن منوده اند مسجد امامی که دشیب شام خود را کشته بود اما سقف آن کو تماه و سیاه چشم را پر سیدم معلوم شده و بیست سال قبل از این بنایشده هست شب راشام رسمی در همین امامی که دیده قبه سلطانی عمارت واقع هست خود دیم و بعد از

شام آمد پیر باطن با لاسپر فوابه و لیعید بزم بودند اگسی اور تویی چین پایی بالا گذاشت مطلع و شن کرد و ساز
میز و زند و میر و قصیده نداشتند بعد فتیر در پائین نگارست که چاوزن و ده بودند وزن مین و بیط چادر شکنه بوزن و مدن و قصیده
و ساز زند مجلس نال مفضلی بود کیک و ختر بسیار خوشکل اینجا بود عینکت هم که اشته بود درده بردار می نشیند
چند دور که رقصیده نداشت فتیر خواهد بدم بواحی اینجا ابر و غیلی سرو ہست مثل پدرستان طران (روز نخستین
کیشیمه بیت و دویمه آن) لغظیل و زیکشیه اور اینجا با خیلی سخت رعایت میکنند و همچو که انتقال نیجویند
صاہمنصب انگلیسی همچون روز تعظیل است حضور ندارند ما هم نهاد خورد و بعد از نهاد کار که حاضر کردند
سوار شده بکرس شتر فتیر غریز ایشان و مجدد الدوله و میرزا محمد خان و اویس الملک و اکبر خان هم براو بودند
داند پیر بطرف وصبه (بوماس) که از انجا بر ویریه (مارلتوی) که متعلق به (اسرل فیف) است
ارل فیفت از انجایی بزرگ اسکالند است و میخواهد وحشت نواب و لیعید را بکیر و وورهین جاتری خواهند کرد
جنزال نکلین که تو شول شنید است و فارسی میداند او همراهی قرجی و لبدیت همراه با بود چهار نفر روز نامه
لویس هم با اینی آمدند فتیر از پلی عبور کرد ویر که مقابل پلی است که ویر فراز آن که شنیده اندیم تا بد امشه رسانید پیر
که بخلن بود و را و داشت یکی ستفیر که بردار میزست و دیگری غیر ستفیر که از بخلن پر و رخت میکند شست اما را و آرا
خوب ساخته بودند دری باین راه پو و باز کردند ما از این راه چه بخلن رفتیم سر بالا تا بقد کوه میرفت راه را
بیچ بیچ و خوب ساخته بودند کار کیه بولت بالا میزست که منظر خوبی داشت که بالای کوچکایی اسکالند که از دو
پیدا است و در افعی هم میگشند درخت ندارد همه بنده است که بندیم و داشتند اما که دستی بخلن کردند اند شنید
هم در این کوچکایی بیزیر خست چهار سینه درختی این بخلن ها که دستی عمل آورده اند سرمه و کوچ است و
سطح زمین پوشیده از کلهای قرقر است که بنوز غنچه است و تا کم ماه بیست روز و یک شنگفت خواهد شد
او وقت عجیب صفاتی خواهد داشت تمام صحراء قرقر خواهد بود حالا هم کمی فته فری نیزند اذ کوه سراز پر شده
با زیبیه جاراه بیچ بیچ و خوب بود رسیدیم: بردار جای قشنهای خوبی است خانه ایی ظرفیت پاکیزه دار و جوییت
و اینجا زیاد نیست قریب بیزار نفر در اینجا دیدیم تقاضه اینها زستان را در اینجا اینی مانند هم مرد نهادند
خوش بیاس سر در اینجا مستند که معلوم است پیلاق آده اند و باز رسیدند و سرمه دسته میایند و میر و زند
همانی خود اینجا معدود و مستند کیست رو و غایه در اینجا دیدیم که آب کمی دارد و نگاهای بزرگ در آن است
که آب بانها خود و صد اوکفت میکند بهیفای نیست زنها و وحشت های خوشکل در اینجا دیدیم از اینجا کذشنه
داند پیر بایی هاراث مساقی داشت و همه جایی راه دره و تپه و زراحت و چین و کوه و بخلن بود اما سر
کوچکا درخت ندارد رسیدیم: پل کوچکی آبی از لمبندی میگزیند زیر پل دره مشغیل کردند آب جمع شد بود

و در آب هم درخت داشت بی صفا بود از روی پل قدری ایستاده تماشکارهایم و گذشتیرن تمام صحراباز از جان
می شرخ که نوشته بود پهت کلهایی و گیرهای که فصلن باز شدن اینهاست زیاده است صحراء حقیقته گیک کلتان ای ای هست
نمود کیت بخار لڑ خیا بان بیچ بیچ خوبی بود از آن گذشت رسانید یم بدر عمارت پیاوه شد یم در نایی همارت بیته بود
زن سرایه ای از قدم مسکن ران فیفت آنچه بود و رامرا باز کرد و غل شد یم ای ای هایی ایچی از چوب هست بیر لغه
عمارت هم ستو نهایی چوب کنج دارد سرمال زیادی باشاخ و ای ای قهال اضب کرد و اندیزیچ جا از این عمارت
شگارهای باین زیادی سرمال نمیده بود یم برد پیغای خود ایل فیفت دو دستانی و ایجه او او از قدمی های کمال شگان
کروه سر اینها را در این عمارت گذشتند و پایی هر کعب نوشته اند که کی شگار شده است ای شگان چالی زیادی هم
پیوارها کو هیده که همه آن ای شگان و صورتی نه سرمه شت شگار کا بحای مرال اینجا هست اما این عمارت حنفه
بزرگ نیست در پامین ای ای ششی و غذا خورهای دو دسه ای ای و گیره ای
عصره خورده و پاره سواریا کی شده راند یم و په برا جمیعیت زیادی از این و مرد نسبت سرگیکیده گردید
کن ای ره بعمارت فیفت که ای
واقع پورانه و خیلی زود مبنیه ای سید یم ای
آمد آمیزه ای سید یم بیزیل این عمارت که همس اینور کند هست رکب از سرمه نبا هست ای ای ای ای ای ای ای ای ای
سال قبیل بوده و بنویز اس س و آثار آن باقیست فخر و گیر آن دویست سال هست و فستم دیگر که بنای کلی هست
از پیش ایل ساخته شد آخرين شویشی که در صد و پنجاه سال قبیل ای
دارت خانواده سلطنت ای شگانه برضه فنا نداشده سلطنت حالیه ای
و سهین ای
مین میرزا محظوظان ملشیون مدت کتابی سخن به بدم اورد که این ایل سلطنه عرض میکند اسرخود تان را برای زن
صد جنخانه بتو سریعیه و گیک شگنی هم باید کار کر شیعه ما هم کتاب را کر فته مشغول شد یم و مخلل ایک و س
راک مرغ ای شگانه هست در چند دهی قدری بای کمال عجله کشیده بسیار خوب شد بعد تکراری از طهران از نایب سلطنه
سید عیند من ای هم کات سخنور آور و عرض کرد این حضرت برادر این ایل سلطنه بعد از ناخوشی ممتدی داشت
کروه هست این ایل سلطنه هم از این تکرار سطع کرد په مشغول کری شده بود خلاصه وقت شام شد آمد
عرض کر و نه شام رهاظه هست رفته بسیار شام شام سبیل خوبی صرف شد بعد از شام آمد یم بالا این ایل سلطنه
را حضور ای شگانه و داداری داد یم و تقدیر کرد یم بعد آمد عرض کردند پیش ایل تو ایل دیعهد میکوینه
صد جنخانه شگنی از معد نیات سیکانه سیخوا بد ملکیش ای ای

ایست تقدیم کردند و حقیقت کریستال در شنبه شنبه هست نگران فتنه با پرسفت. بی صحبت کرده بعد این باطل خودمان خواهد بود (در روز دوشنبه بیت و سوم) امروز باید به مردمانه لر و هوب قون کنند و میگیرند و میخواهند (ادین بوسرک) هست بعد از صرف نهار و ساعت یازده از عمارت آمدیم پا مین میخواهی پا مین پله. حاضر بود حکم را امداخت بوا بشدت سر و بود مثل فعل قوس طهران پاش پسر فواب و یعنده از اینجا بلند مراجعت میکنند با هم و داع کردیم رفت بعد با سرمه و منه و لفظ و این اسکان سوار کلاسک شده برآمدیم از راهی که باین فقره آمده بودیم زنگنه از راهی دیگر که این هست رو و فناه بود آمدیم تا رسیدیم به بالاتر با آن از قریب و ساعت او بود ما از این راه جدا نمی کردیم از آبادی زیاد که شیخ خانه ای هست که دو داشت کوچک در میان راه خیلی دیدیم از میان و بالاتر عبور کرده آمدیم با سه شاهزادون در آنجا اطاعت بود مخصوصاً علیحضرت پادشاه اخستان که قشی با بالهای فیض ایضاً ایشان هست یک دسته سرمه ای که بجهة جسته ام ما حاضر بودند و اخل و اکن شد و در آنی منتظر حکم شدیم که همی که خانه اش نزدیک است اینجا هست با شاهزادون آمده عازم بودند و نیم ساعت از شهر که شتر حکم شد که راهی باید خانه (لو و هوپ قون) شش ساعت راه هست و بقیه او فریج سافت از بیان راه که آمده بودیم تا (ابودین) وضع راه و کنار ریا به انطبور هست که نو شده ایم در آنجا قدر بی ایستاد و دریا که شهر باز حاضر بود گفت بعد چیزی این معان آورده بود و عرض شد چیزی، بینجا معروف هست از ابروین که مشهده از (استون هاؤن) عبور کردیم و از هنر و زیگر که شیخ منته و ز شهر آباد و شنکی هست در کنار دریا واقع است نبعد بار بروت رسیده قدری در آنجا تو قفت کردیم از آنجا راه ده (دوندی). رسیدیم و نمی که شهر معتبر بسیار خوبیست در کنار دریا واقع هست و زبانه از دریا و اخل زمین شده خیلی متعد و عالیست و شهر را دوست کرد که فست بزرگتر هست و فست و گیر کوچکتر در فست معتبر آن در کار بزرگی فست زمی ایستادیم حاکم با اجزای بلندی سه چنین و رسیدند بهم تلقیه کردیم با حاکم و چیزی از ملکه چیزی از زن و مرد شنگ جمع بودند و طوری از دام کرده و فشار بیک که رسیده اند که حاکم نتوانست خطای خودش را بخواهد جعبه آینه بسیار خوبی که از آنست تلقیه کرد که بعد خودمان بخواهیم زوج حاکم هم کیا بیون بزرگ از عکسهای مختلف این صفحات تلقیه کرد و خنجر حاکم هم در آنجا بود با اینها دست داده تعارف کردیم سایرین هم خواستند نزدیک آمده دست دیدند و توانند که بنده بقیه از دام کردند که نزدیک بود و همه رسیده بزیرند ما زیاد تو قفت نگرده برآه افتادیم در راهی این راهی که شهر را دوست کرد پلی کشیده اند که راه آهن از روی آن میگذرد این پل هم از پهای عجیب هست و تقریباً مثل همان پلی هست که مابین آمستردام و خاک هلندیک دیده و تقسیل آن از شیخیم قریب

که بعد ساعت باراه آهن از روی پل میر فتحیه مینیقد سبست که بتویم پل روی دریا کشیده اند و تردن سچار با
آن غفلت و مرعث از روی آن میگذرد و یک معین هست هنگام بناد وضع بنیان دعنه سی آن چه باشد آن
دو سی همین پل در چهار سال قبل تردن سچار سکون شده بسط پل که پرسه کمیطعه از پل خراب شده تمام تردن
از بالا بدرا میافتد و سافرن یعنی صرف میشود بعد دو باره ساخته اند و احتمال نداشت که شتر از رضبات
و استاسیونهای متقد و عبور شده از (لیخ‌آمرس) و از (کوپاس) و از (لیدی بناک) و از
کیرک کالدی (کذشتا) (هر پون مکس) رسیدیم درین اهتماد روی نظامی انگلیس
بناد از کید کید که در پر کیت از اهنا کیک فوج بور عقبنی در کنار دریا و عرضی دور از دریان بنده ام
 قادر نمایی خود طلبی سکل زده بودند و در هرارو و هم کیک چهار دیگر کی زده بودند که یاری ای
قدا خواه و نهادیا بجهت اجتماع صحبتهایان هست نتوانستیم عبور از روی تحقیق پنهانی داشت اینجا خواه
خانهای آنکه هک و خواه و پنجاه و صد خانواری محلی پاکیزه و باصفاست کوچهای آنها مثل این هست که هرست
جاره ب سکنه امال دنات هم به پاکسیزه و خوش زبان سس و شاداب سبسته درین اه که می آمد یعنی زدن
ورود و حسنسته بسیار از اهل دنات اطراف رسیدیم که در کنار دریا و عرضی جمینهای دنفرو سه نفرهای کید که
درگ و مشن و تقریج و عقبنی مشغول بازی مستند بسیاری در خوشی و هشت تبرستانهای اینجا طور غریبی است
مثل کیت باعچه باصفای هست ابد احترم از دیدن آن مول و متفرق نمیشود و جنت و گلخواری دارد و بسیار
پاکسینه نکاه رسید از درین سه هست در سه هر سهی ای اهد از دفن رسید کیک دیخت کاج میشانند و شاخ و پر که
از اتساع نمی کشند که زیاد بزرگ نمیشود چنان و گوتاه قد میگاند رسیدیم باستاسیون نزد کیت عمارت (از
اف هوف پون) خود را اینجا حاضر بود با او ملاقات و تعارف شد باران شد پی میانه دری که کمک
را فرمود پیشنهاد و سوار شد بهم جمیعت زیادی از اطراف جمع شده بودند و همراه اسکیشیدند خود را و هر چه اطراف
کردیم سوار کانگره شد سوار بپ شده کاهی از علو و کاهی پلی میرا زد و از باران تر شد این لرد فریب
سی و هفت سال سن دارد ریش و سیل خود را میگرداند از خوشی برخاسته لافر گشت ما وه در روی
سینه او پود عمل می کرده مسیه ون آورده اند حالا این فریب دارد و هنوز رنجور هست آمدیم به پارکت
عمارت رسیدیم خیلی باصفا بود از پارک رانده خوش بزرگی و حسبلو همارت رسیدیم خواره بسیار طبیعتی و هشت
پارکی عمارت پیاوده شدیم زوجه لزو و با اتفاق اش سجنی ایستاده بودند با اهنا بخورد کردیم هارا بروند
با طلاق محضو ص خودان که در مرتبه اپنی واقع هست بسیار همارت عالی خوبی هست طرح اینهم و طلبی بعثات
دیگر که رسیدیم ندارد در چنین آن هم دوسره سکنه دیگر عمارت هست کو پهله سخونهای و مهتابی کاری هاتری

وصل کرده اند که جیزه همین عمارت بزرگ محلی شده است عمارت را در پیست سال قبل اهداد نزد ساخته اما بعد از تصرفات جدید در اطراف آن زینت اطلاعاتی داشت اند منظر خوبی بربانه بزرگ قدری از دور دیدار و که در آنجا داخل خاک شده و مثل رو و غاه غلطی می نظریم آید پل بزرگ کی که در وسی این زبانه می بازند از اینجا پیش است دو پایه و دو وسیله بزرگ و سطح پل خوب و پیدا شده بلطفا صد بیرون آمد و بعضی از تازه می فرستیم در زبانه و در پایه بزرگ راهی از تازه می که تراش کنید خیبا بان رهت را که فته رفتیز زن و مردم زیادی پیش است سرما جمع شده و زنانها پیاوه و با کاس که می به جامی آمد در سیده بخوار آب دیدیم باز پل و در هشت میونیقدر میکل آن با آسمانی بزرگ آن از دور پیدا و دیده می شد بعد از قدری کرد سفر و تازه گیت چند خانوار که در کن رآب واقع بود از کی از خانه ها و هشت سرمه زده چهار و هشت ساله بیرون آمد زنها می آشناست اش بسردو او رئیس خانه خیلی ظریف و خوش رود خوش هوکر په در بغل داشت با او بازی می سیکر و قدری او را تراش کرده تا کاس که آورده بوارش در آن یم از اطراف عمارت که جو هنوز بزرگ دارد پیاوه شدیم این بسیار کرد و کرد یم اطراف جیپن خوبی بود بسیار خورم و صاف مثل محمل با ترسیخ فواره بزرگ خیلی صفا داشت بعد آن یم و خل عمارت شده وقت شام شد فرستیم بر شام اطاق سفره خانه عالی بود در سرشار حجمی بود زوجه زده دست چسب پاشست وزیر اسکاتلند (امارس که دلوده تان) و اسیست که متما در طهران رئیس تکرار فتح انجمنی بود و معاشر اوین بورک رئیس بوزه است در شام بوده همین سراین پل بزرگ (سر جان فولو) هم بود شام خورد یم بعد از مرقد ری در سالون بزرگ کی مانده بعد فرستیم باطل خودمان خواهید یم (در فرستیم شنبه بیست و چهارم) امروز باید یم در اوین بورک رئیس اینجا بنا رخورد از اینجا برد یم (لینیو کا سل) په و در نزدیکی اینجا در (سر قبوسی) شب اور خانه (لود اس سنه ترقه) خواهید بود قریب چنین ایستاده اینجا را داشت صبح بینه بال و فرستیم پارک در جیپن زار و خفتی آورده و کو دی کندند ما در خست را برای یاد کار کاشتیم بعد سکه های سکاری رود آ اور وند که بقدر پیچایه شخصت رکت بود می تو لاسکاری که بود از نزد برای سکار کیت و قرقاول و غصیمه گاهی در سکار خوک می بینند تماشا دار و سکان اینها نیازیا در دست داشت فرمان میداد و رکت اطلاعات میکردند مثل بازی سیکر بعد عجیس حاضر شد بگرد و په لکس انداختیم و سوار کاس کشیده بال و دامین السلطان راندیم بایی تماشا پل دی طرف را در زن و مرد زیادی ایستاده بودند از همان راه که در پروز بگرد سفر کنار همچنان ایشیم عبور کرد تار مسیریم بدی موسوم به (کو مکنس فرمی) جمعیت زیادی دارد پل بزرگ

در نزد کمیک بین دو هست، هر کل (فوسات برجی) هست پل عجیب است در پل عجیب پل چوب است
محکم کرده در وسیع آن هوت قریب شده بودند چوب است در پامین بودند پل در بالا هست و است چپ ما
گار رفتیم بالا زیاده پایی بزرگ دیدیم که روی آن آهن کشیده اند از پایه آن کشیده بخواری حاضر کرده بودند
سوار کشته شده از میان دسته های بزرگ و سطح پل کشته است در روی آب چشمی زده پل را خوب تماشا کردیم
تام طول پل بیشتر نیاز و ندوسته پاسیو دو دسته بزرگ در وسط وارد که هر کمی کمیزار و مفتقده باشد
که تقریباً هر ده متر شش قسم دفعه است و در طرف این دور نزد بزرگ نصف دسته دارد بعد پایه های سنگی
زده در روی آنها اند جسته اند از آنها پایه های سنگی قریب پنجاه ذرع است بهم از نکت خارا کوایت
که از ابر دین آورده و محکم ساخته اند که کمیت پاچه تناظر میابد فاصله پایه های سنگی از یکدیگر مکبید و شصت
دسته است در طرفیکه با بدیم پا زده پایه دو طرفی دیگر پایه های سنگی دارد قریب شش سال است
که این ساخته و هنوز نهاده و وسط طلاق دسته های بزرگ را بمنور بهم وصل نگرده اند لقید، سیمه
و پنجاه پا با هست پنجاه دیگر تعداد خواهد بود توجه و در این هست که این نصف طاقه ای با این عظمت
در میان چهل استاده و سرمش بجا ای بند نیست اتصالش بهان پایه است وزیرش چوب است وغیره
هم ندارد و طاقه ای بقدیمی بلند است که هر کشی بزرگی با دکل مرتفع از زیر آن سکیده و قدری کروش
کرده باشد و نیز بزرگی کوچکی که متصل و مجاور باشی از پایه های پل است در اینجا خانه های بودند پل خوب
وید و میشد طنابهای کافی از پایه ای ایجاد شده باشند میز فتنه بعضی زده با نهاده هم ملکه از طناب
ساخته بودند بجهت بالا رفتن علاوه اسپهارسای (اسالنور) متعدد که وظیفه پنهانی در آن نشسته
بالا میز فتنه لقید، میانهای بود که آدم حکاک در بالا مثل در غمی تناظر میآمد قریب هست پهار نفر مکله در اینجا کار
سکینه که خانه و عیال خود را بینجا آورد و در همین ساکن ساخته فتحی اینجا و ملیون دینیم بودند شده است
که تقریباً معاوی مسجد که در قوان مسیو دو این سه فتحی برای این شده است که در این زبانه آب
که سفر نکنند و راه این رست از روی زبانه دیگر
اگر این راه تا میشو دار آن راه که مادریم که این راه
ست شرقی اسلامی که قابت که این راه که مادریم که این راه
است و مسافر این فتحی را بیرون خواهند آورد و میز که این راه که مادریم که این راه که مادریم که این راه
ست که میس در باز رویه نواب و یعنده هم است آدم معتبری است و هم حضور داشت خلاصه بعد از تما
در حسینیه عکس کروپی از مادر و ششند آدم بزم با کشی بخته و از روی چوب است که شیوه سوار کا سکنه شده

رائدیم برای خانه فندرس پل که اسما اور انو شیم نیخانه موقتی بود که بجهت سرکشی علیه جات و کار پل بنا کرد و بست از اطاق او پل خوب پیدا بود و میکفت از اینجا می ریم چه میکنند آنجا دوست و قیقه استاده هم خودمان را در کتاب او فو شیم کیت ابو مخوبی هم از تکس پل و جاهای دیگر مشیکش مانگر و از آنجا بیرون آمدیم پاران میبارید سوار کار کار شده رائدیم برای (۴ دین بدر لک) لزو دامن السلطان هم در کالسکه ای با می بودند رائدیم از کوچه با خانه ای شبیه به دلات شیراز طهران میکند شیر و سرت چپ و پوری بود پشت و پوار پارک و متزل لزو روز برقی بست خلاصه بقدر گیسا محنت رانده تا بشهر ادین پورک که پایی گشت اسکن ملته بست رسیدیم جمعیت این شهر اکتفتند و دوست و پنجاه هزار نفر بست جمعیت زیادی از زن و مرد و بکار رفته باشی عمارت استاده و نشست بودند شهر در پست و بلندی تپه و دره واقع شده بست و گوہی در میان شهر بست که بالای آن دیوار و قلعه و در و واگر قدیم این شهر بود و بست و حالا سر باز خانه بست و رزیر آن شلیک و توپ میکردند از پایی محبر شاعر معروف و مورخ آن ماریخ اول ناپلیون اول را او نوشت (اسمش اسکوت) بوده بست که شیره این شاعر مورخ معاصر ناپلیون اول بود و خوش بزم از همیل استاده بست کی برج اندی و طی لبندی ساخته و محبر او را در باره ای آن قرار داد و اند خیلی عالی بست از این کوچه که فرشت شیره کوچه معروف بزرگی بود خیلی راه رفته تاریخیم برب موزه این شهر که اموزن اسما معروف اندیش بست و میز این موزه اسکن بست که بیت سال و رایان بود و تاکراف از ایران بینه و سدان با هنر ام او کشیده شد آدم خوبی بسته اما حالا خیلی پر شده بست پایه شدیم موزیکان و صفت سر باز و دیگر حاضر بودند رفتگر بالا نهاد را با پد و موزه خورد و بعد از آن پاراد آهن برویم برای می باری فتحیه و عمارت لزو ارسنر که مخصوص اینکه وقت حرکت گزین بنا شیر نیفتند نهاد زو خورد و شد در اطاق قیلک امتعه و صنایع قدیم و جدید را برای ازرا و آنجا که استاده بودند نهاد حاضر کرد و بودند در سرمهیز جمعیت زیادی از صاحب منصبان و بزرگان اکنکیش بودند پرس شهر در سر نهاد بخشسته نطقی کرد و ماهیه جوابی او بیم ایکن خطبه مخصوصی و رتیعت در و ما قبل از نهاد در اطاق شکن نیک زن و مرد زیادی حاضر بودند خواهد بودند خلاصه بعد از نهاد بخشسته و موزه را بقدرتی که در نیمساعت می توانیم کرد و من کنیم که شکن کردیم اینها بسیار موزه پر اسباب خوبی بست بعضی نمودند آنکه کلیکها و عمارت ایط لیا و بند و سدان و غیره را بینه اند که بسیار خوب بست دیگر انواع اسبابها از بور آلات و پنهانیایی کهنه و فو و ظرف مختصه از پر فضیل و پیدا شده که هو تیف دلی که برای راه آهن جسته ای شده بست (اسکنیون صن) اکنکیش اخراج کرد و بست در این موزه که آشناه

که اینمه راهنمای آهنی که حالا هست و وضع و نیارا بالمه تعییر و اده اند از جنگل اسماع همین شخص بوده است
بسیاری از مردمها و چانورهای اینها داشت کرده در اطراف تپه از اتفاقهای اینها داده اند و شکارهای
از ولایات هندوستان و افریقیا و نیکی و نیما و رانی هست و مثل اینست که زنده باشند و یکر گیت
نهنگ سبیار بزرگی که گیت وقتی اتفاق آیا از دریا بسوائل انگلیس افتاده و گرفته بودند از سردار مردانه اند
از وسعت اطاق آنچه نیسته اند حقیقت خلقت فرسی است بسیار حیوان بزرگی است طول و عرض زیادی دارد
و سرش از فیل غسل پیش بزرگ تر است در نیما عنت بشیر از این نمیشند چیزی فرمید از موزه بیرون آمد و سوار
که اسکار کشیده از کوه پر از سر زیری فتحیه تار سریدیم برآید آهن سوار تر شد و برآید افتاب دیر قریب چهار ساعت
و نیم برآد است وضع صحرا تقریباً همان است که نوشته ایم که بی دره و تپه و پست و بلندی است و کاهی
صحرا می صاف بزیره و حپن زیاد است در جنگ اکثر و پد میشو و کل همچشمی است اند بقدر فاک اسکان ممکن
در عرض راه در استاسیونهای که تو قفت کردیم کی (هیوایت) و یکری (سریل سیموس) و یکر
اسکوتشن کپ بود در پر کی از اینها سه چهار و فیض تو قفت کردیم قدری هم باران آمد چو اخوب
بود همین طور اند یه تما وارد استاسیون رشته ای شدیم از این استاسیون با یه برویم بجهانه لدار سر
که مختبر تو پر معروف پارستنگ است خود را در استاسیون عاضر بود پیر مردی بشتابه و دسان است
اما سیخ شدید شده صور قش صاف و سرخ و قد اور است است اشت اثمار پین و پسیه هی خود را کرد و زیر کوش
و چاک و لب شنیدیم این دست خودش را بگردان اند هسته بود خیال کردیم کشته است معلوم شد پیشی ندارد
صیخ امتحانی با اکتریستیتی میگردد اینکه اند هسته او سوخته است سوار کا اسکار کشیده بیه لرد و امین اسلامان در کاسکه
ما و سایرین در کاسکه های و یکریتیتی را نمی بایی غارت را اند کردیم بود از جانای باصفاً کذب شنیدیم
اصل غارت عایست در و امته کوه سنگی واقع شده منظر خوبی دارد محل غارت سکنان بوده محض اینکه سلطنت
سنگهای آزاد پر اند و چند لازم بوده در غارت کا زکر داده اند و باقی را در اطراف غارت در سر زیر پیام مثل
سکنان طبیعی حسیده اند و اطراف را بجنگل کرده و در غتهاي خوب خرد بود و کاج و گل و گل و گل و گل و گل
لای سکنیها اند از نباتات و کلهای را که
مشکل کون اما غارت ندارد اول قرفر کوچکی دارد از کلهای قرفری که در اسکان ممکن دیدیم زیاد دیده شد در میتو
غارت دره است رو و غاه کوچکی از میان آن میگذرد و گیت آشیار سه چهار ذرهی ساخته اند منظر خوبی
دارد بالایی رو و خانه یعنی سو و نیستی از دره پل طولانی آهنی ساخته اند بقدر گیت نوع عرض دارد برای
پیاده رو ساخته اند نه برای کاسک زیر پل آب و درخت های خوشی دارد و در غارت که شده بیم که

رودنم و مارا پنیر ای کرد سن او سه شصت و پنج هست اما چاقی و فربه و موی سرش سفید است میلی زیست کرده
وکل زیادی ببرش زده بود و مارا پرده اعلی قبای مخصوص ماراثان و او قدری ابڑا است کرده آمدیم
پامین را ای کرد سه عصیانی از تکزیه میان ماهراه بودند لرد صاحب خانه و بیگلر بیگلی نیوکاسل و کیک جنرال و دو نفر
و یکی هم حاضر شد و همراه مانده بود و بیگمین فیض شخنه شنگها را بطور طبیعی پلکر داد اذار روی پل کذشتہ در
کنار رودخانه خیابانهای کوچک پیچ پیچ و در خیهای و کلهمای رشکا زنگ و دره و تپه های خیلی باصفا داشت
بعد از قدری تکاشا از طرف دیگر بالازفة بغارت آمدیم منزل ما در مرتبه سیم عمارت است نظر خوبی دارد
قدر یک کذشتہ وقت شام شد رفیق پا طلاق شام ششم زوجه لرد صاحب خانه در درست چپ و حکیم طولوزان
در درست رهست انشتیه بودند (جنرال سرس جان ادی) هم در سر شام بود از جنرالهای معترضانکنیم
است که در شورش میندوستان و در جنگ سوتاپول و در اتفاق اشتان بهم جای بوده است ذخراوه زوجه
خواهیز او و لزو ارتزیک است خود او آرستزیک اولاد ندارد و ارث او سخنرخ خواهیز او و است ذخراوه
جنرال در حقیقت مثل جنسته خود رهست محبوب و محترم و جوان است قدری لاغر میباشد تا زه عروسی
کرده اند کیک جنرال دیگر هم بود اسمش (جنرال سرس اد و ادد بلکت) او هم در جنگ قرم بوده
و در سوتاپول پای چپ او را زخم پاره بوده است حال پایی سصنوی مسکن از دره و دره میر و دنخه قدری
میگنند حاکم سکھر نیوکاسل باز دجدو و دسته فخر از جنگ ارتش حکومت و روسای کارخانه آرستزیک است در سر
میر بودند بعد از شام حقه باز پیرا آورد و بودند که حصل او فرانسوی است مدی و لندن کوپنیش روز بیان
لی فیمپس بوده بعد حقه باز شده سیلیمهای او سخنی دارد باز یهای دستی با گنجفه و دستمال کرد نیمی
طرار و تردست است کیک بازی آن این بود که نه دستمال نه زنگ و رکا غذی پیکیه داد پدست
این اسلطان بعد کیک قوه از شیشه که میان آن پیدا بود در روی سینه کذشت و دستمال دیگر
کشید و دسته مرتبه ملین کرد و دیدیم کیک مرتبه اشاره کرده دستمال را بر داشت که دستمال زنگین که درین
کاغذ دست این اسلطان بود و نفت بیان قوه ای و کاغذ فای دست این اسلطان نام بانگ کرد و بودند
بعد باز یهای دیگر کرد و بعد جنسته ای آورد که نیاس سفید فرنجی پوشیده بود سر بر یهای بالکسونی پرپلشان
و چپمهای خواب آنوده خوشکل بود و عالی و داشت او را روی صندل نشاند و همچو منود کی او را خواهان
جنسته خود را بحالت بیوشی زده جلوه دیگر پیدا کرد قبل از آنکه جنسته بیا بیه بهر کیک است این مخلک نه
هر کس بهر چهار خیال خود گذاشت اند بد و ن حرف زدن و بد و ن اینکه من جنسته ده حرفي بزم بیان کارا خواه
کرد بعد هر کس برد که آمده ته حرفي زد و ذخراوه که هشیش سببه و در فارم بیوشی بود بیان مالت برینگ است

و آن کار با راحنمایی آور و مثلاً مکفته بو و پیرعبیرنک داشت بزند آمد همین کار را کرد سایر راهنمایی‌های طور احوال جنگل و پیش از کار خیلی محیب و حیرت انگیز بو و عمارت لزو آر مترا نمک طرح غربی بود احوالی زیاد و در ورده دلپذی و دلالاتی ریا و اسباب و آثار ادبیت و مجلل بودت در کلی اوضاعی شنیدن کوچک او کردید از شام شسته بو و یعنی در آنجا حقه نازی کردند هجارتی نمک مرخوب کردند بو ذند کیک شاه فشین کوچک داشت جلو و کوشحایی آن نمک مرخوب کرد که روی نمک راستیت کاری بسیار اعلیٰ کردند بو ذند پرده ای تغییری تغییری بسیار عالی هم داشت که کمتر پرده باین خوبی دیده بو و یعنی بعد رفتیم خوابیدیم روز چهارشنبه هشت و پنجم امروز باید برویم : « بجاد فوسد » در ساعت دوازده بینی وقت ظهر حرکت کردند خواهیم رفت
 نمیکاریم که داده ایجا بر و یعنی برادر فور دیگر ساعت قبل از رفتن کاسکه کوچک مرتعی آور ذند ما و گلیمها طول زان و خود را پکان کر نشسته رفتیم و بدنه کوچکی که مال را داشت در آنجا انبار و چند خانه قصبه مال پاغان و رعیت ای لود میباشد در راه نظر خوبی از کل داشت و در و طرف داشتیم از غنیماً بانهای بسیار پاکیزه راحت که چندان بزرگ نبود و عبور کردیم و بهمین جهت لود کاسکه کوچک رای سواری خواسته بود اخواع کلمه‌ها و دختمه‌ها از درخت خود که مهد کوه قرار گردند و درختهایی کوچک و بزرگ کاج و عنیله و کلمه‌ای اوان کوچی که در شهرستان نمک و سیلات قات حدود طهران هم داشت از کلمه‌ای قرق اسکان ماند که پیش نوشتم زیاد بود اندیب این اشیا و کلمه‌ای اصنوعی ترتیب کردند بخشنده بینی کم بود صفاتی غربی داشت را داشت
 (کرس و س) هم در آنجا یافت میشود دو دریاچه دیدیم که در آنها ماهی قتلزل آلا بود راندیم و در کوه قدری کرد شر کرد و در اجابت راه سرازیری تندی بود پیاده آمدیم تا عمارت بازده و تدقیق بوقت رفتن مانده بود قدری توقف کردیم تا وقت حرکت رسیده سوار کاسکه شده راندیم رای چنان تسانیون ژیور ژیور که از آنجا از خود بیم بسو از ترن بخار شده راندیم رای نیوکاسل بکیاری داشت و نیم راه بود درین راه در ایام بیون موسی بیش قدری ایستاده و راندیم تا به سه شر نیوکاسل رسیدیم راه مده جا پست و ملند و حاصل زراعت و چمن و درخت همکار امکن زیاد نبود در و تپه ایزد کیک جاده بود از بعضی تو نهایی کوچک هم که نشستیم و در و بخار نیوکاسل حاکم سه شر و اجزار ملبدی حاضر بودند و شر نیمات نظمی اعلیٰ از این مجعل آمد هاگر خطی به تئیتی حاضر کردند بود آنجا خواند ما هم جوابی دادیم که ناصرالملک ترجیه کرد بعد سوار کاسکه شده راندیم از کوچک بسیار رکنی که نشستیم که جمعیت بسیاری از زان و مرد ایستاده بودند و پورا میکشیدند همینطور رفتیم تا در کنار سه شر پکار خانهای آر مترا نمک رسیدیم در آنجا و راه طافی چند و تقریباً راحت گردید بعد رفتیم سرمهار ہمان اشنا صی که از زن و مرد داشت در سر شام مسحود بودند و راینجا

هم حضور و اشتبه نهاد خود ریم آرستنک و حاکم ساخته مطلعی در سر نهاد کردند سرور و مندو لف از جانب
ما جواب داد بعد از نهاد رفتار رفتار بخار خانه توب پ سازی آرستنک بعد از اینکه این شخص اختیاع توب
کرد هنام توپهاي انگلیس و بنده و سستان و ساری متصرفات دولت انگلیس از توب پ سفاین و قلعه جات
در اینجا ساخته میشود توپهاي غیرب در اینجا دیدیم وضع کارخانه و حکم شهابی بزرگ سنجار و منکه سنجار و کوه
و فسیله شبهیه بخار خانه کرد پ هست که توپ بزرگ دیدیم نقطه خپار بزرگ و طول بیست قدم وزن
آن کیصد و ده (تیون) انگلیسی است سوراخ آن بقدری کث و بود که کم بچشم باشد از میان آن میکند و
خان خوبی زده اند کلوه آن تیزه از و مشتمل (پوند) انگلیسی وزن دارد که تیربار و ط آن نماید
مشقت پوند وزن دارد که توپ بزرگ و یک دیدیم بجهة قلعه ساخته بودند حصاری از خولاد
دور آن بود باکه پسرخ و ابابا که کینفر آدم توب پ با این عظمت را حرکت میداد به طرف سنجو هست
چون را میکرداه توپ بالامی آمد و پامن سیرفت یعنی بعد از آن اختن کلوه توپ خودش پامن رفت
پشت حصار خولاد می پنهان میشد اغلب توپها در جلو پیشوی آلتیان سپر خولادی دارد که بچی
محفوظ باشد کلوه با این سپر از منکنده از اینجا سواره آهن وستی شده رفتار بخار خانه کشی سازی
آرستنک که در کنار رو و خانه (تا یون) که رو و خانه بزرگی هست و کشته های بزرگ در آن کار میکند
و و میل تا دریا سافت وار و کشی میباشد چند چندین کشته دیدیم که در اینجا میباشد و یکی از آن کشته های
تکام شده بود که میخواستند و حضور را آب پینید از نهاد اما چون سکلا خنده بجز رود و دریا صبح زد وقت
اند اختن آن آب بود و مانع تو انتیه در آنوقت حاضر شویم قبل از حضور را آب اند اخته بودند هست
برای دولت ایطالیا ساخته و بعد از آنکام آب اند اخته اند کشته خوبی هست توپهاي بزرگ دارند که
دارند کفته ساخته هست فرنخ را مسیه و حالا در تندروی کشته های خیلی همچنان میکنند چندان اختن
پر بزرگی سفاین نهاد رفتار این کشته را تماشا کردیم که بین عملیات کشته های ایطالیا بودند آسم
که بین (پیکنونه) هست که از ایطالیا با این آمد و هست کشته را برداشتند ما دیگر بینی نویش
کشته هنام مشیو و کشته را مسیه نهاد اسکشی (پیونته) هست از اینجا باز سواره آهن وستی شده
آمدیم بکام که سوار شده را نهادیم بخار اینجا سوار تزلج بخار شده را نهادیم برای برا و فورا در آرستنک
و هنوز ایجاد سایرین در کار و خصوص شده رفتند ما هم سوار و آکن شده که متر من ایرانی و انگلیسی
سوار شده را نهادیم اول مسکی فتحه را از دیگر هست بعد معلوم شد پیش باعت راه آهن هست خیلی بسته
میرفتاریم صورا از دو طرف باز پشت و مبنده داشت اما تپه های کوچک پشت هست که بود رفتاریم تا به

در این لینگتن) رسیدیم در اینجا چون مردم عبور مارا خبر داشتند جمع شده بودند اینجا فتحیه کو گفتند
اما جمعیت زیادی از زن و مرد بودند باران شدیدی همی آمد و مردم غلام زیر باران استاده تماشا
میکردند و هورا سکیشیدند چند دقیقه توقف کرد و بعد کذشتیم را نهیم تا بر (هاس و کیت) رسیدیم در آنجا
از جمعیت مردم سرگردانی اخراج هم صفت کشیده بودند اما مردم از دحام غربی دوست
کمال کردند که این مسیح پسند دوست در از میکردند که مادست اندار ایکریم ما هم دست تعجبی را کردند
تفکر کردیم مردم بیشتر زد و آوردند که نزد کمیک بود تویی ترک بیزند و از طرف دیگر که ترک از زمین خیلی بلند
بود از ترک بالای فرشته و از پیغمبر اسلام تو میکردند که این اپنی غریب میلی به یعنی ما و شئته خواسته و سهنه
سر باز را جلو و او را نمود که مقابل ترک مقابله کردند که خلوت بشود ممکن نشد بهینه طور مردم کیم کیم افشار رسیدند و زور
بطوف ترک می آوردند تا ترک برآه افتاد رسیدیم به (بلاطف) در کار حاکم و نواب سکھه حاضر بودند
فوج و موزیکان و سوارهایم استاده بودند آمدیم با حاکم سکھه و این سلطان سوار کمال کردند راندیم و
اینچار سه تشریفات تازه رسیدیم که تا بحال ندیده بودیم نواب سکھه با آن لبادهای مبنده غریبی که دارند پیش
جلو کمال کردند و آنهاسته آمیخته پیر فرشته کمال کردند ما هم آمیخته میرفت در کوه پرقدرتی زن و مرد جمع شده
بودند و از پیغمبر اسلام نیز اندیشیدند که از دو طرف جز سر و کله آدم حمپیزی دیده نمیشدند
و اینها به بطوری هورا سکیشیدند که کوش از صدای آن صد میخورد و وزنها و سهنهای اینها حرکت میدادند
و گفت نیزند میخواستند بود باران همچنان طوری آمد حسپت کرفته بودیم اما اینجا چون اغلب عملکار خانه و
عیال اینهاسته و تا بحال پیچ پادشاه ندیده حتی پادشاه خودشان در اینجا نیست باین سکھه نیایده و نوازه
و میعاد کیم که در سه سال قبل با اینجا آمده اند برای اینهاشای ما خیلی مایل و حرصیں بودند و از دور و ماقبلی
و شئته حاکم رسیده استه بست که این سکھه پرچه عالمی دارند قبل از وقت در جلو و اطراف عمارت نزل ما جلو پیش
رو کوچ سوتیازده بزرگی از چوب کشیده و لمپس کذاشتند بودند خلاصه آمده وارد منزل شدیم نزل
عمارت بلده (ستل و دل) است در مرتبه بالا که مشرف بکوچه است نزل داریم از آنکه مین این سلطان
و بعضی دیگر در اینجا منزل دارند و سایرین در ہتل اکساندر انسل کرده اند از بالای عمارت
مردم را تماشا میکردیم بهینه طور زیر باران استاده به عمارت نگاه میکردند که پادشاه اینجا است پیچ طور
نیزه استه و تا پیچ جمعیت بود از اینها هر کس بیرون میرفت یا از فرنگیها هر کس کیم نیاس رسکی داشت
و از کوچه میکند شست مردم کف نیزند و هورا می کشیدند حقیقته پیچ جاتا تماشا چی بشناسند از دور و ماقبل اینجا
نمیشه بودیم زن و دسته خوشکل هم که خیلی ظرفیت و صاحب حسن و خوش بودند در اینجا بیشتر از

بهمه جابو و میل و میل بعنی عمارت بلندیه این سخن را که نشان دارد اینجا معین کرد و اند بالشبہ بسایر بناهای
بلدی سخن را کی اینکه کسی که دیده ایم کرم و سمعت است اما تمام عمارت را از نگاه ساخته اند اطاعت چنانسته است
میل و اسباب زیاده اند و هر چهار پیشست ساده و بقدر لازم است که برای آمدن مانع شود که داده و دینجایی کسی میشوند
ندار و سرمه اطاعت چنانه و جایی که راه است بوقتی سرمه و بود که اطاق نشیش با اشیا تشکیل کرد و پسند تام
خورده بعد از شام و ساعت نه فتح شماشی آتش باز نگیرد ای ای شهر و پاک حاضر کرد و بودند اول کاسک
چهار سبزه آورده بودند سوارشویم اینها از هیا بهم مردم و شتنی برداشتند آن کاسک که راه رود کاسکه دو سبزه
آورند اسبهای این کاسکه هم خشی شدند بواحد شدن اسبهای کاسکه ااعضن کرد و هب آر امش آورند
پیش از سوارشدن دیدیم مردم باز همان طور و جلو عمارت از ده مرد کرد و اند فتح شد و آنها که ماراخوب پیشند
و کتره اند و فریاد کنند باز پنهان نفره است و او دیدیم که مردم کنید فخر و آورند بطور کی نزد و کمی بود و زده را بشکنند
و دیدیم و یکر جایی تو قفت نیست آمدیم سوار کاسکه شده را اند بیم حاکم و این انسلطان هم در کاسکه باشند کاسکه اند
میل آسیته میردند هشتب سوار که نظام سرمه اند بانو و پولیس هم کتر بود از عصمه مردم بمنی آمدند تقدیم فتح شد
صفوف مردم که دو طرف ایستادند بودند شکنند سینه شدند و در کاسکه ما و هم جایا با کاسکه مامی مید ویدند و بدو
میکنند ملکیه با هر طور بود جلو مردم اکر فتنه و نظره دادند و راین بین باران شد پری شروع کرد و مکلف
کاسکه اند که ملکن بود و سینه نزد کمی پاک کرد که رسیدیم از حاکم رسیدیم آماده اسنج اطاقی چاودی جایی است که از
باران محفوظ باشیم کفت خیز زیر آسمان بازی ایستاد و گفتم بین باران یقیناً آتش بازی خراب شد و ما هم دیدیم
وزیر باران با یقینیم هست این است که بر کردیم علاوه بر این که رفتند یون کرد و بکشیم با اطاق خود ران فتح خواهیدیم
مازده خواهان بود که صدها همی عجیب و غریب از کوچه زیر عمارت لبند شدند این پیش از کردند معلوم
شد مردم سخن را همچو شد و دسته بندی کرد
و فریاد نیز شد اسکم را فریاد کرد میکنند بالآخره خواهیدیم امالی اکسر خلیل و شع و عالات و فشارشان با اینکه
تفاوت دار و اکر چه ندیشان مثل نگین پر وسته ایست اما باز در متفرق عات نمیبب هم اختلاف کلی دارند
مشکل بان اینکه را مید ایش اما خودشان هم زبانی علیه دارند که نکره میکنند بعضی از عالات و عادات
اصل اینکه از این قرار است در اسکم تند یعنی در ممالک کو هسته ای که موسوم به ای اند است امالی
متقره شده اند با ایلات چند که انها را کنند سکو یند روزهای این ایلات بورانیت سعین بیشوند و اکر چه سیکونه
سلطان شرعی با این خودشان ندارند ولی خیلی طرف اعتماد و اعتنای و معاشر نفوذ زیاد میباشد که ای روزهای
ایلات از بخوبی معین میشوند ولی اغلب عذرخواهی میباشد و با وجود این خیلی محترم میباشد بزرگترین این ایلات

اہل (کامبل) هست که بد و شعبه نقسیمه شود (رئیس کمیٹ شبکه) (دوك دار کمبل) هست در میں شبکه دیگر
دارکن بیده لبین کیک و بکراز ایلات معروف است کامبل کامرون هست که رئیس این ایل ز خیر نجباشت
و حشمت دوک دیگلو را گرفته هست و قدریک پسر دوک دار کمبل دختر اعلیحضرت پادشاه انگلستان را
گرفت ایلات کامبل که در همه جایی امر کیت و مہندوستان و سایر کشورهای انگلستان میتوانند میباشد خودشان
پولها جمع کرده و کمیت هر یه قابلی بجهة عروسی او فرستادند این کامرو نهم بجهة رئیس خودشان همین کار
را گرفتند و دوک دو منظرون رئیس ایل کریم است سر جان بکنل رئیس ایل بکنل هست هر ایل کمیت نوع های
محرات شخصی دارند که با آن ما هوت شناخته میشوند رئیس هر طبقه حق دارد که پر عقاب برداش بزند
در میں غافل اود و پر عقاب و سایر کمیت پر میزند افراد این ایلات خلی جمیت و تعصیت و تکبیت میکند یک را
میکنند مشلا و نفر کامرونی که هر کن بیده را اندیشه و نشناخته باشد اگر و قتی در مهندیا در نیکی دنیا
بهم یکر پرند کمال نقویت و معادن را از یکدیگر میکنند و مثل دوست بسیار قدیم با هم رفتار میباشند
در روز پیش از پیشیت و ششم (پنجم) امروز پاییز بر ویم بعضی کارخانه ها را تماشا کنیم در ساعت دوازده
بعد از سفیر شب که وقت رفتن بود سوار کا کسک شده بطری کارخانجات رفته همیت و از دحام فرم
در راهها باز بمانطور بود اهالی نفیر همیک انبار پارچه های پیشینه عمارت و سین خوبی بود تمام اطاقها
را از بالا و پائین متاع همیشید و بودند میشوند تو پهایی پارچه های را در قفسه همیشید و میوند انتشار از جمله
آنها آدمیت پرند اسم رئیس ایل سیخا سر ہنری چیل هست در اینجا خلی کشته همیشی افواع پارچه های از لشی حیوانات
بر این و پیش از این و پیش حیوانات عثمانی و پیش زانکور دکریکی از عمالک آسیانی دوست عثمانی هست
در پائین و بالا و پاییم داری بعضی پارچهای پیشی زنگ از بکت چند توب پ انتخاب گردید برای منونه خردیم
از وسیع پائین آمد باز سوار کا کسک شده مسافتی رفته تا بکارخانه دیگر که کارخانه ابریشم هست رسیدیم
در اینجا پاییز نهار سخواریم قدری در این قی راحت کرد و بعد فرشتیز نهار سی چیل نفر انجام بودند بین
این کارخانه (لیستون) نام هست یعنی این کارخانه حالا متعلق بجهانیانی هست و این سخن رئیس است
در سر میز اودست چپ پانشتره بود پیر مردی هست هفتاد و پنیال امازنده دل کو دنایی سرخ
وار و مطلع میشیں صبورت نمیباود آدم خنده رومی خوبی هست خلی صحبت مییشت میکفت پنجاه
سال هست من شروع با این کارخانه گرده ام و هر نک از اخودم نبا منوده ام خودش محترع
باشیم هست اه میکفت پنج شاه هست کارخانه را کسپانی کرده ام هسل کارا این کارخانه این هست
کلاس و ابریشم بد خراب باز هر کجا هست از ایران و مهندوستان و تراپون هم گردید و در کارخانه فیلانور

دارد ابریشم‌های پست بدرا میکشد پاک و صاف دلی عیب میکند و مخل و عنیره از آن میباشد میکنند خانه
میکفت سابق از ایران نمایش زیادی آور فرد حالا کر شده و جهت ناخویشت که در ایران و مجدد شدن
و سایر جاها با بریشم افتد و اما در فرانسه و ایطالیه علاج از آمید است و از مهد وستان هم آدم فرستاده
که یاد کمیرند تا در مینه هم علاج از را بکار ببرند و میکفت حکومت مینه و بکار زمین زیاد میم داده که ابریشم
عمل سیاورم خود هم دوسه دفعه برای سکته باخی رفت ام کهی عستی و هشت مکی طرف آن میثمه و طرف دیگر طلا
بو و میکفت پنجاد و پنج سال قبل از این در نیو یارک حضوریده ام و میکشید همراه من بوده واقع اطلاعی آن هم
سایده شد و بو و خیلی لتجیب کرد یعنی صحبت نیاد که از جانب ایران هم آدم نهاد
و ایطالیا برای علاج ناخویش کرم ابریشم فرستاده شود این دو سال کرد و همای ابریشم ایران احتماً بعد
رو بخوشی که امشتة و در پرسش کر شده است و بالذکر خوب عمل آمده است در آنسته هم کمی و منطق کرد
و اظهار هستان و نشست زیاد از آمدن ما نمود بعد از نهاد برخواسته از همان اطاق کمیر و اصل کا خوا
شیدم که از خانه بزرگ بخصوصی است وقتی کار خانه کار خانه کار خانه بطوری صد امکنند که کوش آدم صد هم بخورد و
پیچ مینتوان در آن کار خانه حرف زد و عکس جات اینجا میشتر زن و دختر هستند تمام کار خانه را کرده اند
کرده بعد فتیم پرسته بالای کار خانه که کار نمای شده و مخل نمای باقته اد اینجا او ویخته بودند اینجا را
هم تماشا کرد و آمد یعنی پامین سوار کالسکه شده را نزد پرسته برای سفر نزل هشتب را با پدر پر ویم و کمی عمارتیست
شام رسمی بخوریم در ساعت هفت بعد از ظهر فتیم پرسته ای انعام شام و محبدین سیار عالی بود و قدر داشت
نفر میزیشته بودند عاکم در دست چپ مابود قبل از شام دعا لی بطور دیگر که در مجاسن سی سایق مید
بو و یعنی خوانند چهار نفر زن بر قیسته پایی میز استیا وند و با او از خیلی خوب دعا را قرأت کر دند و شروع
کرد یعنی بخوردان شام بعد از تمام شام هم بازو و عماره همان چهار نفر زن خوانند در وسط شام که لب داشت
من نشست کر دند تمام این محبدین از عاکم و صاحب نصب و سایرین با او از خیلی خوشی تغذیه بیار خوبی خوانند
و هورا کشیدند و گفت زند و شام تمام شده بعد سوار کار کر شده رفتیم پرسته برای عمار تکیه زد کمی همین خان
پرسته خواندن اور سیر با سخا رسید و پیاو شد و شد نهاده تالار سیار بزرگی است که مخصوص دادن گذشت و هر چند
گذشت میند و در این تالار بودند از دو طرف زنها کوچه داده از میان آنها که نشسته ایستاده بیم پشت سرها هم
در این تالار بودند از دو طرف زنها کوچه داده از میان آنها که نشسته ایستاده بیم اطاق خیلی کرم بود
از پله ها بالا رفتیم صندلی برای مکذا رده بودند اما ماروی صندلی نشسته ایستاده بیم پشت سرها هم
نشسته زیادی در فرتبه بالا ایستاده و هر کدام کتابی در دست داشتند اما معلوم نبود این کتابها

جمهوری اسلامی
جمهوری اسلامی
جمهوری اسلامی

برای پیشگیری مردیش سفیدی همچو کیک پیانو نشسته بود این تالار دو مرتبه دارد و از بالاترین
تام آدم بودند بعد از آنکه برس و جای خود را کفت حاکم اجازه خواست که خطبه سخواند مردم همه
ساخت شدند و نایب حکومه که زلف سفید مصنوعی دارد خطبه مفضلی خواند و ما هم جوابی بفارسی دادیم که
ناصر الملک با تخلیه ترجمه کرد بعد تام مردم از جواب ناطه خوشوقتی کرد و هورا کشیدند و درست زدن
بینها که تام شده بختند این دخترها که این درست دارند تام خوانند مای معروف مستند که مخصوصاً
برای خواندن آورده اند و از ما اذن خواستند که آواز بخوانند اذن دادیم شروع بخواندن کرد
ایستاده و نشسته آواز خوانند و از مردیش سفید هم پیانو زد چون هوای اطاق خیلی کرم بود در سطح
خوانند کی برخاسته آمدیم متاز خوابیدیم باز صدای مای دهود قال و مقال مردم تویی کوچه و معبه
باقي بودند روز جمعه همیت و میفترم هم امروز باید اول برویم به شهر لیدز بعضی کارخانجات
که در آنجا بودند بعد از اخبار و نیم ساعته رایش کرد اعتماد اسلامیه و بعضی و یکراز متنین بیشتر
شب بود در آنجا اقامت دارند صبح برخاسته پیش از ساعتی سوار کارکشیده را دیدیم برای کار بازگردان
طرفین اه جمع شد و تهدید امامی مبنی هورا میکشیدند کارکشیده را هم از میان جمیعت خیلی آمده است راه میرزه
بهمزی طی رفته تا رسیدیم بخار سوار ترن بخواسته از شحر (براد فرد) تا شهر (لیدز)
تام راه از تویی آبادی و تو نهاد که شستیم و آبادی منفصل نداشت به صحرا و علیکه نمایم چهل و قیمه
از برآورده تا لیدز اه بست جمیعت شهر برآورده کیمده و شصت هزار نفر و جمیعت شهر رسید زد
و شصت هزار نفر است رسیدیم بخار سوار کارکشیده و دسته سرباز و موذ کیک تام حاضر بودند
از کار سوار کارکشیده باز کارکشیده را آمده با کمال تشریفات برند تا پنهان دهیل که عمارت بلدیست
رسیدیم چهارمی عالی است اما بزرگی و دست عمارت هایی بلدی شهرهایی دیگر نیست سی سال قبل این
ساخته اند و خود چله حضرت پادشاه آنکه این باینجا آمده است تماش این عمارت را کرده اند راه پل بسیار
عالی و عیوب داشت از پله پله بالا رفته بودیم دسته ایستاده بود و داخل تالار بزرگی شدیدیم
که مثل تالار برآورده مکلو از جمیعت بود کیم کیم از کیم بزرگ بالای اطاق که اروه بودند و دور آن غلام
کرد شش و شصت اینچه هم تالاری است که برفت سینخوا مینه کشیده بمند و راینچه رسیدیم پسکوئی که برآ
گردید و اینچه که از وسط مردم برای ما باز کرد و بودند رو ببالای تالار رفته رسیدیم پسکوئی که برآ
ما انجا صندلی کرد و شسته بودند اینجا ایستادیم حاکم اذن خواسته خطابه تخفیت را او او بنایب حکومه
شروع بخواندن کرد بعد از تام ما هم جوابی دادیم که ناصر الملک با تخلیه ترجمه کرد و مردم هورا کشیدند
و از دولت

و دوست روند بعد آیدم با طلاق دیگر که برای راحت ناچار کرد بودند انجام این تحریث کردیم با وقت نهاد شده عکاری را در روی یعنی همین شیل و میل است که اینم از عمارت بلند است نهاد را در انجام احاطه کرد بودند بر خاسته پایه ده فتحیم باعث شد مالاً حیلی بزرگی و دشمنی به گلزار طافش تمام از شیشه در بجا نمیز نهاد را ترکیب داده بودند و میست و شخصت نظر سر بر زیر بودند از و طرف مادر بالای مالا را دو بالکن بود و در بالکن است چپ گنبد عکاس ریسمانه دچادری از ما هوت قمزد و مسرا در دوین عکاسی را رو بنا کرده بود که به مریت و سر بر زیر شیشه عکس را زیند از دو بالکن دست راست ام بمعنی نهادی بسیار خوشگل بودند علی ارسم و عالی که معمول بود خوانند بعد شیشه هم نهادی حاکم در وسط نهاد بسلامت علیحضرت پادشاه اخلاقستان نمی کرد و بعد بسلامت ماحظیه عراقی خواند و نیست کرد افوقت خود حاکم باشام اهل محل را از صاحب بمنصبان نظامی و اعضاء مجلس بلندی و که خدا و نایب نهاد بحکومه و دوسرانه کار خانجات که حاضر بودند لتفیف بسیار بغلی که اسم ما هم در آن بود با او از جملی خوشی خوانند و بورا کشیده نه خوبی مطبوع بود بعد برخواسته نطفی کردیم ذم اصرالملک با خلیلی خوب ترجمه کرد باز هم بورا کشیدند و گفتند بعد نهاد را کام شد باز و عالی آخوند نهاد را فراز کردند و بزند اینم تمام این عمارت پردهای نقاشی بسیار خوب بتصویر کردند که اینی نقاش های آنها هم زند از جمله یکت پرده نقاشی بسیار قیار بود که نقاش صورت شوریدن هنر را با خلیلی کشیده بود یکت سر بر زباله ساخته بود خیلی مسب و قوی که قصدهش بند بود و زیر دست او پایی و چشم زدن و بچشم این خلیلی ساخته بود که اینها با پسر کشته بود و بعد یکت زدن کج خلق میپی ساخته بود که قصدهش این خلیلی است و نیزه بدست او داده که نیزه را بشکم سر بر زر کرد بود و مقصود مضمحل و مغلوب شدن هنر بدست این خلیلی بوده و خیلی روزه ممتاز خوبی بود یکت پرده دیگر هم بود که بگفوج بورا خلیلی در جنگ با فرانسه در حالت حمله بیرون فرانسه زدن نقاشی کشیده است بسیار پرده عالی خوبیست و در حقیقت نهادی صفت را بکار برده حالا هم این نقاش است خلاصه آیدم پایین سوار کالسکه شده را نیم برای کار خانه و بیرون همما که با هم بردار و شرکت سهند و بعضی کار خانجات دیگر اول غنیم بکار خانه رفت و زندی که قصدهش از این قرار است کار خانه ایست خلیلی بزرگ با اسباب ای از نیاز بکن چا تویی خلیلی هنری برای برش خنواره دک این چافو باز خیلی حرکت بکند بکنی است در بالا که متصل این چافو خودش ایدم این نیکت میم بد و نیزه بود و وقتی که چافو بلب نیکت میرسد ایش از لب نیکت چافو پردون می آید بعد بقدر دوست میم سه شیخین سرداری یا بعلو دهن سرداری که بجهنم گذیدع است میدهد بدم آن چافو و چافو از دهی خط آمده هم این پاچه دشیل نیزه زر یکد فمه میرد که بقیه دولت شیخین ماید و میست فعل سرداری با چیزی های دیگر بکید فمه از این چافو بدهه میم و خلیلی سباب بخپی است دیگر اسباب و آلات زیاد دارد که نمیتواند نوشت و در بالای این کار خانه جانی است که این لباسها امید و زند بعده فتحیم بالاد این نهاد کردیم و قدری خست و خنثه اینیاع نموده آیدم پایین بعد فتحیم بکار خانه ای دیلوونها اینجا هم کار خانجات دینکه هم

نیاد بود خیلی کردش که یک سه ابای عزیب و عجیب این کار خانجات بلند بود که منظر آدم را جیلی صد مده میزد و بعده عمل اجات این کار خانه بازن و دختر هستند و نام در اطراف این گذشتگات خانه و منزل از نمصور تا هم این زنها خوشگل هستند و گیسمهای خوب دارند آنالی استشان با فضای کار و عملکری حکمت و بدست خلاصه بعضی از کوشش یاد سواره کاسکید شده آن دیم کار سواره تن بجا رسانده راند یعنی برآمد این وقتی که برآمد آهن شنیده بخوبی است از ظهر که شسته بود و بخوبی پیراییم و بلندی کاسکید نجایهم در حال ساعت ساعتی بیت فرسنات میرفت هوا هم ابر و مه بود کم ناریکات بیشه تندی که راند یعنی رسیدم (گزان نظام) و رانچار نمایوی است که شام حاضر گردید اند و باید در واکن بمنهایان و ملهه زنین باشام بدینه توانستم ام بهم را بن شام دادم برای ما هم شاهد قویی و اکن آن ورن بعد از شام زدن حرکت کرد و نصل از راههای فوایند و تخلیق و تو نمایی کند شنیده و تفضل راه آین و تون بجا بود که از بلوی مایسیاد و میرفت باران یعنی دوباره شروع بیاریان کرد و بول ناریکان شدند رسیدم بشهر لندن از زیر عمارت در وی عمارت شهروار قوتهای کوههای عزیب و جاهای خوب شدند رسیدم نادار دار شدیم قدری در کار لندن نو قفت شد و سرمه و منه و لف از انجام حض شده بلندی رفت که مکثیب باند و بعد بساید و ما حرکت کردیم باز تندی یعنی شهر لندن برا آه آین رفته باز شهر خارج شدیم و افتادیم برآمد راست برآین و بکر بواسطه نایلی شب معلوم بود و بیجا میر و یعنی ساعت یازده که بیکاری ساعتی صرف شب مانده بود رسیدم پر کار برآین حاکم برآین با بعضی از ملکه زنین ما که در بیجا بودند همراه دارکار حاضر شده بودند ما با حاکم برآین و این استلطان دریکت کاسکید شسته خیلی راند یعنی رسیدم نمیزدی که برایی ماعتن شده بود اینجا خانه داد و ساون یو دهی است که در لندن همچنان او شده بودیم خانه بسیار خوبی است رو به رانکاه میکند عمارت شل عروس آمده است که میلای خوب و اطاقهای فرین و چراغهای الکتریستیکه دارد اطاقتان عمارت را از اطاق مخصوص خود مان و منازل ملکه زنین بهم را کردش کردیم این شهر را که شب رسیدم شهر بی خوب با صفاتی مزبوری تپڑا می خیابانهای وسیع پاکیزه و دیوارهای سفید و از مثل عرضی شهر را نیکه دیوارهای دارند عمارتی شو است دو دکار خانه جات سیاه شده بود میست و از همین شهر لندن است که شهری صد ابای را داشت و شب خوابیدم (وْ دُشْتِبَنْدْ بُلْسِتْ وْ هَشْمَنْدْ) این شهر برآین شهر بسیار خوب است ماشاخانه دارکو ایم و سایر اثار معجزه بلندی دارد و پیشخدمهای و ملکه زنین ما که در اینجا بودند عرض میکردند در یاری هم روزه بخت نقلی بود ولی از دری روز ناچال آلام شده است نهاده اور منزل خوردیم دو ساعت بعد همان کاسکید خودستم که بود شده بکوشیم رسیدم بودیم مکید شسته سواره نظام برای تشریفات سوارهی ما حاضر شده بودند لر و مر بیکلی شهریم بالباس فرم خود فاقم حاضر شده در کاسکید بپلوی ماشست لارینون هم که از لندن امده